

تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

یحیی فوزی*

چکیده

دولت در جمهوری اسلامی ایران به دلیل ذات مردمسالارانه خود نهادی متحول و پویا می باشد. به طوریکه طی چهار دهه گذشته جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف با اندیشه‌های متفاوت در عرصه دولت در ایران حضور داشته‌اند. سوال این پژوهش آن است که این تحولات در عرصه دولت چه تاثیری بر تفاوت عملکردی و کارآمدی دولت‌های مختلف داشته است؟ روش این پژوهش تاریخی-تطبیقی است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند طی چند دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف به عنوان عوامل ارادی با اندیشه‌های متفاوت در عرصه دولت در ایران حضور داشته‌اند. اما این دولت‌ها موفق نشده‌اند تحول ساختاری در اقتصاد را رقم بزنند و تفاوت عملکرد آنان در عرصه اقتصاد به حدی چشمگیر نیست که بتوان آن را تحولی عمده در اقتصاد ایران تحت تاثیر رویکردهای جدید دولت‌ها دانست. در تبیین چرایی ضعف عملکرد دولت‌ها باید به این واقعیت اذعان داشت که ضعف ارتباطی و تعاملی در فرایند عمل سیاسی بین ساختارها و کارگزاران نقش اصلی را در ضعف کارآمدی دولت‌ها ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: دولت، اقتصاد، جمهوری اسلامی ایران

۱. مقدمه

عرصه دولت در ایران در سالهای بعد از انقلاب عرصه‌ای پویا و متحول بوده است. به طوریکه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف با اندیشه‌های متفاوت در عرصه دولت در ایران حضور داشته‌اند. علاوه بر اینکه یک بررسی از نیروهای سیاسی نیز نشان دهنده آن

*استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Yahyafozi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۳

است که اعضاء دولت از نظر تخصص، سطح تحصیلات، جایگاه طبقاتی، سن و تجربه وضعیت متحولی را داشته اند حال سوال این پژوهش آن است که این تحولات در عرصه دولت چه تاثیری بر تفاوت عملکردی و کارآمدی دولتهای مختلف داشته است؟ این پژوهش از یکسو تاریخی است چون باید استنباطی از حوادث و فرایندهایی ارائه دهند که در گذشته رخ داده است و از سوی دیگر تطبیقی است چون باید دو یا چند مشاهده را با هم بصورت در زمانی مقایسه کند بر این اساس روش پژوهش تاریخی - تطبیقی است که مشخصه یا ویژگی اصلی اش استفاده از مقایسه های بافتمند منظم و تحلیل تحولات و روندها است

۲. بحث نظری

هرچند در مورد تعریف دولت اجماع نظری وجود ندارد اما در فرهنگ سیاسی و در نزد بخش مهمی از اندیشمندان سیاسی، واژه دولت (State) اخص از واژه حکومت (government) است در فرهنگ سیاسی حکومت به معنای تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش اداره ی یک کشور یا واحد سیاسی. تشکیلات دولت که علاوه بر نمایندگی های اجرایی، معمولاً از سه بخش مجریه، مقننه و قضاییه تشکیل می شود. (بخشی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). و شامل مجموعه نهادهای فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آنها و روابطی که میان اندامهای حکومتی است می باشد. (قاضی، ۱۳۶۸: ۴۲۲) اما دولت به معنای قوه ی مجریه ی کشور و هیأت دولت است و اخص از حکومت محسوب می شود.

در علوم سیاسی دولتها را بر اساس معیارهای مختلفی طبقه بندی می کنند با رویکردی حقوقی - ساختاری می توان آنها را به انواعی از دولتها همچون دولتهای فردی، مطلقه، مشروطه و جمهوری سخن تقسیم بندی کرد (وینست، ۱۳۶۷) و همچنین بر اساس یک نگاه جامعه شناسانه و با معیار نوع ارتباط دولت با جامعه از دولت نخبگان، دولت طبقاتی، و یا تأکید بر نوعی تکثر گرایی در عرصه دولت سخن گفته اند (مارش، ۱۳۸۴) همچنین می توان بر اساس اندیشه ای دولتها را به دولتهائی با ایدئولوژی سوسیالیستی، لیبرالیستی یا دینی و دولتهای غیر ایدئولوژیک طبقه بندی کرد همچنین با نگاه به رابطه دین و سیاست می توان آنها را به دولتهای دین ستیز و دولتهای سکولار طبقه بندی کرد. از بعد اقتصادی نیز می توان به دولتهای نگرست و بر اساس نوع وابستگی آنها منابع آنها را به دولتهای وابسته خام (نفت، و معادن) و

دولتهای وابسته به تولید و مالیات طبقه بندی کرد که اصطلاح دولت اراتیه به دولتهای نوع اول اطلاق می شود. از نظر اقتدار سیاسی و منشأ آن نیز برخی دولتها را به دولتهای پاتریمونیا، دولتهای قانونی، دولتهای کاریزما تقسیم کرده اند به بیان دیگر باید گفت دولتها دارای ماهیتهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می باشند. بنابر این با نگاه های مختلفی می توان دولتها را تقسیم بندی کرد و بستگی به هدف از تقسیم بندی دارد.

برای بررسی عملکرد دولت ها سه رویکرد مهم توسط اندیشمندان علوم سیاسی مطرح شده است. گروهی از صاحب نظران مدعی هستند که تحول دولت و عملکرد آن تحت تاثیر ساختارهای مستقر در نظام سیاسی است و دولتها اختیارات محدودی در ایجاد تحولات دارند در واقع بر اساس این دیدگاه، ساختارهای مستقر در عرصه سیاسی تا حد زیادی، سمت و سو و نحوه عملکرد نهادهای سیاسی همچون دولت را تعیین می کند بنابراین با ارجاع به این ساختارها می توان به فهم مناسبی از عملکرد نهادهای سیاسی دست یافت ساختارگرایان تلاش می کنند تا ثابت کنند که کارگزاران سیاسی و اجتماعی کاملاً آزاد در اعمال اراده خود نمی باشند و همواره در درون قالبهای محدود شده ای که توسط ساختارهای اجتماعی سیاسی برای آنها در نظر گرفته شده است تصمیم می گیرند و حرکت می کنند (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۸۴). اصولاً ساختارگرایی در معنای حداکثری آن، نگرشی است که جامعه را همچون مجموعه ای عینی و ساختارمند می بیند که مستقل از افراد و کنشگران است (مارش، دیوید ۱۳۸۴: ۳۱۲). اما به گفته منتقدان، ساختارگرایی معمولاً فعالیت افراد را دست کم گرفته و گاهی کاملاً از آن غفلت کرده است. بعبارت دیگر، استقلال واقعی افراد را نپذیرفته و تأثیر گذاری و یا توانایی آنان در ایجاد دگرگونی را انکار کرده است. بعلاوه ساختارگرایی تصویری از جهان اجتماعی و سیاسی ترسیم می کند که در آن همه ما صرفاً فریب خوردگان وارفته و بی دست و پای ساختارهایی که فراتر از فهم و درکمان هستند، می باشیم و بر آنها هیچ نفوذی و تأثیری نداریم. و بر اساس این تقدیر گرایی، تمام آنچه ما می توانیم انجام دهیم این است که بنشینیم و منتظر ظهور و بروز ذاتی تاریخ باشیم. (مارش، دیوید ۱۳۸۴: ۳۱۲)

در مقابل دیدگاه های اراده گرایانه بر نقش کارگزاران سیاسی در تحولات تاکید دارند و آن را بر جسته می سازند و در این راستا بر نقش گفتمانهای سیاسی و اراده گزاران بعنوان مهمترین عوامل تغییر ساز تاکید می کننداراده گرایان رویکردی است که

بر خلاف ساختارگرایان، اصالت را به کارگزاران و اراده انسانی می‌دهد. و عامل تعیین‌کننده در تصمیمات سیاسی را انگیزه‌ها و اراده‌های بازیگران میدانند. و در واقع مبتنی بر فردگرایی روش شناختی می‌باشد و معتقد است در تبیین‌های سیاسی اجتماعی باید محور تحلیل انگیزه‌ها و نیات فردی باشد. بر این اساس بر نظریاتی همچون انتخاب عقلانی، فایده‌گرایی و... بعنوان محور تحلیل خود تأکید دارند (نگاه کنید به: ماکس وبر، ۱۳۸۲) اما این دیدگاه نیز با نقد‌های مهمی مواجه شده از جمله اینکه اصولاً تصمیمات فردی اشخاص همواره تحت تاثیر عقلانیت فردی آنها نمی‌باشد بلکه تحت تاثیر عوامل احساسی و عاطفی شخص و یا تحت تاثیر عواملی است که ساخته اراده فرد نیست بلکه در واقع تحت تاثیر ساختارهای نامرئی احساسات و عواطف اوشکل می‌گیرد علاوه بر اینکه هیچ فعل عقلانی محضی خارج از زمینه و ساختارهای اجتماعی ای که در آن محقق می‌شود وجود ندارد و از آن بی‌تأثیر نیست و از این رو فهمی از زمینه ای که در واقع شرط هر مفهومی از عقلانیت است ضروری است. اما در نگرش‌های جدید هردو رویکردهای قبلی با نقدهای جدی مواجه شده است. بطوریکه در سالهای اخیر‌های متعادل‌تری از ساختارگرایی ارائه شده است که ضمن توجه به نقش ذهنیت و کنش فردی، بر نقش ساختارهای عینی به عنوان چاقوبهای کم و بیش منعطف برای این ذهنیت و کنش‌ها تأکید می‌کنند. (Giddens, Anthony, 1984: 14) این دیدگاه تلاشی برای پیوند بین دو سطح تحلیلی ساختار - کارگزار محسوب می‌گردد. این رویکرد سعی می‌کند تا از دو انگاری ساختاری و کارگزاری فاصله گرفته و آنها را دو سطحی بداند که در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. (Giddens, Anthony, 1976: 157) به گفته آنها ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند ولی در عین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز هستند. (دیوید مارش، ۱۳۸۴: ۳۱۵) در واقع بر اساس این رویکرد اگر چه فرد به جهان و درون ساختارهایی به سر می‌برد ولی به وسیله ساختارهای مزبور تعیین پیدا نمی‌کند، زیرا فرد به طور دائم، در حال ساخته شدن است و محدود به ساختار نیست (معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۸۵: ۶۳) در این دیدگاه بر اهمیت نقش دانش و قابلیت باز اندیشی فرد در دگرگون سازی شرایط زیست خود برای بهبود زندگی اش تأکید می‌شود و عامل بودن انسان نقش زیادی در تغییر مسیر زندگی‌ها و ایجاد وضعیت‌های جدید دارد. (Giddens, Anthony, 1984: 14). در چارچوب این دیدگاه می‌توان

گفت که کارگزاران هر چند کاملاً تحت تأثیر ساختارهای تعیین شده سیاسی و اجتماعی نمی باشند و اراده انسانی خود نیز ساختارها را تغییر شکل می دهد و قادر به تصمیماتی است که عاملیت کارگزار را بعنوان یک تأثیر گزار بر ساختارها مورد تأکید قرار دهد. اما از سوی دیگر خواستها و ارزشهای فردی نیز مستقل از محیط بیرونی نمی باشد بلکه با آن تعامل دارد و آن را می توان در شکلی گفتمانی تعریف کرد نتیجه این بحث این است که برای بررسی عملکرد دولتها باید به دوسطح کلان و خرد یعنی ویژگی های ساختاری (داخلی و بین المللی) از یکسو و ویژگیهای گفتمانی کارگزاران از سوی دیگر توجه کرد

به عبارت دیگر با شناخت ویژگیهای ساختاری یک جامعه از یک سو و با توجه به نقش کنشگران سیاسی از سوی دیگر، می توان برخی از ویژگیهای امور و رویدادهای جزئی تر و همچنین ویژگی فرایند های دگرگونی در آن جامعه را تا حدودی فهمیده و توضیح داد. بنابراین در ساختارگرایی معتدل و منعطف برای توضیح و تبیین امور باید همزمان به کنشگران و ساختارها رجوع کرد. که در این پژوهش تلاش شده است تا با این رویکرد میانه از ساختارگرایی به بررسی تحول دولت در ایران و عوامل موثر بر عملکرد آن بپردازیم

۳. ویژگی های دولت در ایران

دولت در جمهوری اسلامی ایران در بعد اقتصادی ترکیبی از اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی است و هنوز وابستگی به منابع خام و استفاده از رانت نفت نقش مهمی در اقتصاد دارد و از نظر اجتماعی باید گفت که پایگاه عمده اجتماعی دولت نیروهای مذهبی و طبقات متوسط و پائین جامعه می باشند و روحانیون نقش مهمی در حکومت دارند و از نظر فرهنگی دولت ایدئولوژیک بوده و خواستار نقش دین در عرصه های مختلف اجتماعی می باشند.

اما در بعد سیاسی-اجتماعی دولت با آراء مردم انتخاب می شود هر چند که جمهوری دموکراتیک لیبرال نمی باشد اما نوعی دمکراسی دینی است که آراء مردم نقش مهمی را در تغییر دولتها ایفا می کند این هویت موجب شده تا ویژگی دولتها را بتوان در عرصه سیاسی به شرح زیر بیان کرد:

۳-۱. تحول و پویایی سیاسی دولت‌ها در جمهوری اسلامی

دولت در ساختار حقوقی نظام سیاسی جمهوری اسلامی عهده دار قوه مجریه می باشد که برای آن در قانون اساسی وظایف و اختیارات خاصی تعریف شده است و بدلیل اینکه ریاست این قوه از طریق آراء عمومی انتخاب می شود قوه ای متحول و پویا محسوب می گردد. و تحول پویای اجتماعی در ایران طی چند دهه گذشته تاثیر عمده ای بر پویایی دولت داشته است براین اساس عرصه دولت در چند دهه گذشته عرصه ای متحول و پویا بوده است به بیان دیگر قاعده هرم قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مردم می باشند نظام سیاسی جمهوری اسلامی نظامی برخاسته از آرائ مردم است. به این معنا که در قانون اساسی نیز نظام جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر آراء مردم توصیف شده و ارکان مختلف قدرت سیاسی با آرائ مردم استقرار می یابند. با توجه به این سازوکار دمکراتیک، آرائ اکثریت مردم طی چهار دهه گذشته نقش اصلی را در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایفا کرده است و تغییر در سلائق و علائق اکثریت زمینه ساز تحول در عرصه سیاسی و تغییر جهت گیری ها و اولویت بندی ها در عرصه سیاسی بوده است بنا بر این، عوامل داخلی همچون تحولات عینی و ذهنی در عرصه اجتماعی، محور اصلی موثر بر ایجاد درخواستهای جدید از دولت و جهت دهی به روند و جهت گیری های جدید در دولت می باشد با توجه به امر، در چند دهه گذشته دولت محل ظهور کارگزاران مختلفی بوده است که هر یک بر اساس دیدگاه سیاسی خاص بدنبال تغییرات مورد نظر خود بوده اند و تلاش نموده اند تا اهداف و جهت گیری های مورد نظر خود را به پیش ببرند اما عملا این اراده های انسانی با محدودیت های مهمی از سوی ساختارهای حاکم مواجه بوده اند اولین کارگزاران حکومتی در جمهوری اسلامی ایران، اعضای کابینه و جریان غالب در کابینه را نیروهای هوادار نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می دادند این کابینه نماینده نیروهای مذهبی میانه رویی بود که در شرایط پراقتضاب و انقلابی ماههای اولیه پس از سقوط شاه می کوشیدند، اوضاع را آرام کنند و به اصلاحات میانه روانه و تدریجی در تشکیلات و رویه های حکومتی دست بزنند. از نظر سیاسی بازرگان خود معتقد بود که توزیع منصفانه ای از قدرت بین گروه های عمده سیاسی که هر کدام یک گرایش فکری مشخص را دنبال می کردند، انجام داده است. امام خالفان دولت موقت را به محافظه کاری، نداشتن قاطعیت انقلابی، غیرمکتبی، حمایت از عناصر لیبرال، تمایل به غرب و... متهم می کردند و در مقابل دولت موقت نیروهای انقلابی را به تندروی،

انحصارطلبی، مداخله در کار دولت و بحران سازی متهم می‌کرد که بتدریج در اثر این منازعات، این دولت مجبور به استعفا شد.

با استعفای دولت موقت و بعد از دوران گذار ریاست جمهوری بنی صدر و بعد رجائی، گفتمان حاکم بر دولت گفتمان یکپارچه نیروهای خط امام و اسلام فقهاتی بود که در قالب حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز و برخی گروه‌های همسو متشکل شده بودند و در دهه شصت قدرت را با آرا مردم به دست گرفتند این جناح در عرصه اقتصادی بر وجود یک بخش اقتصاد دولتی گسترده، برنامه‌ریزی متمرکز، پذیرش مسئولیتهای پردامنه از سوی دولت در تأمین عدالت اجتماعی، تحمل برخی کنترل‌های دولتی بر اقتصاد از جمله کنترل قیمت‌ها، محدودیت حقوق مالکیت خصوصی، محدود کردن فعالیت بخش خصوصی بویژه در بخش توزیع و واسطه‌گریهای کاذب، ممنوعیت یا تحدید بسیار شدید سرمایه‌گذاریهای خارجی و یک جهت‌گیری کلی برای نیل به خودکفایی تأکید می‌کرد. (انجمن پژوهشگران ایران، ۱۳۷۲: ۳۰). هواداران این جناح، مخالف واگذاری مدیریت مراکز مهم اقتصادی، شبکه‌های مهم حمل و نقل و بازرگانی بخصوص بازرگانی خارجی به بخش خصوصی بودند، همچنین استدلال می‌کردند که حاکمیت‌های بزرگ در مورد اراضی، صنایع، سرمایه‌های بازرگانی با سایر فعالیت‌های اقتصادی زمینه مساعد استثمار اکثریت را فراهم ساخته، موجب تکاثر ثروت در یک طبقه خاص و افزایش فاصله طبقاتی شده و قطب‌های قدرت اقتصادی پدید می‌آورد که می‌توانند اقتصاد جامعه را جهت دهند و هر جا که دولت با آنها همراه نشود می‌توانند مشکل‌تراشی کرده، دولت را با بحران روبه‌رو سازند. پس باید مهمترین اهرم‌های اقتصادی در دست دولت باشد. (مصباحی، ۱۳۷۰: ۱۳۲) طرفداران این جناح عمدتاً از طبقات فرودست، نسل جوانتر طلاب و اقشار پایین طبقه متوسط نوین برخاسته بودند.

این جناح علاوه بر حزب جمهوری بخش مهمی از بدنه نهادهایی چون انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها (دفتر تحکیم وحدت)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن اسلامی معلمان را تشکیل می‌داد، به‌علاوه تا حد زیادی در سازمان‌های انقلابی‌ای چون سپاه پاسداران و جهاد سازندگی حضور داشتند، همچنین اکثریت مجلس را طی دهه نخست انقلاب از آن خود کردند، دولت در این دوران با شعار ایجاد عدالت اجتماعی، رفع محرومیت‌زدایی، دفاع از مستضعفین و گسترش ارزش‌های فرهنگی انقلاب و اسلام فعالیت خود را آغاز کرد. اما مشکلات متعددی از جنگ همچون، تحریم بین‌المللی و کاهش درآمدهای نفتی کشور بشدت فعالیت‌های آن دولت را تحت شعاع قرار داد این

عوامل باعث گردید که این دولت نتواند سیاستهای پایدار اقتصادی و اجتماعی را ادامه دهد و تمام تلاش آن برای ادامه حفظ وضع موجود در شرایط جنگ و جلوگیری از ایجاد مشکلات بیشتر برای مردم و انقلاب مصروف می‌شد.

با پایان جنگ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۷ جریان جدیدی بتدریج شکل گرفت که عمدتاً نیروهایی تکنوکرات (فن‌سالار) بود ندکه سابقه کار اجرایی داشته و بسیاری از آنها در کابینه دولت قبلی نیز پست وزارت یا مشاورتی را دارا بودند از نظر فکری این جریان نیروهای میانه‌رو و عملگرا بود ندکه از درون نیروهای راست و چپ دوران جنگ بیرون آمده و با دو جریان اصولگرای راست و چپ اسلام فقهاتی دارای اشتراکات و اختلافاتی بودند و در مقاطع مختلف جهت پیشبرد اهداف خود دست به ائتلاف تاکتیکی با این گروهها می‌زدند. این جریان با زیر سؤال بردن سیاستهای چپگرایانه در کشور و نقد عملکرد دولت طی دهه اول انقلاب، خواستار بازنگری سیاستهای مذکور در چهارچوبی واقع‌گرایانه شدند. و از نوعی سیاستهای لیبرال در حوزه فرهنگی و اقتصادی حمایت می‌کرد در این دوران در تبلیغات این جریان، گروههای راست و چپ اسلامگرا مورد انتقاد قرار می‌گرفتند آنها جناح چپ فقهاتی را به عنوان رادیکال و انعطاف‌ناپذیر، معرفی می‌کردند که مانع سیاستهای واقع‌گرایانه در جامعه می‌باشد. با به قدرت رسیدن هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۸ زمینه برای گسترش این تفکر در کشور هموارتر گشت.

این نیروهای اجرایی و میانه‌رو دولت که عمدتاً از هواداران پیشین جریان راست بودند و اکثراً هم از وزرای استیضاح شده توسط برخی از دوستان خود در جناح راست بودند، رفته رفته همگرایی پیدا نمودند که این نیروها بدنه اصلی دولت هاشمی را از ابتدا تشکیل داده و مدیریت گفتمان سازندگی را در این دولت بعهده داشتند. کارگزاران سازندگی دارای گرایش به اقتصاد بازار آزاد تقویت بخش خصوصی و خواستار اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و خواستار فضای باز سیاسی و فرهنگی، بودند و بر تسریع روند بازسازی اقتصادی کشور و تشنج‌زدایی در حوزه سیاست خارجی تأکید می‌کردند.

درهفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ جریان جدیدی موسوم به اصلاح طلبان بر دولت مسلط شدند اصلاح طلبان طیف وسیعی از نیروهای مختلف چپ و میانه‌رو داخل نظام را تشکیل می‌دادند و شعارهایی نظیر ایجاد جامعه

مدنی، قانونگرایی، تنش‌زدایی، توسعه سیاسی و فرهنگی که شعارهای محوری رئیس‌جمهور نیز بود را به عنوان برنامه‌های خود دنبال کردند. سید محمد خاتمی در واقع بیان‌کننده گرایشهای اخیر در میان این جناح بود. وی قبلاً در کابینه اول حجت الاسلام رفسنجانی متصدی وزارت ارشاد بود و اقدامات فرهنگی وی بشدت مورد اعتراض برخی روحانیون سستی و راست‌گرایان اسلامی بود.

دیدگاههای خاتمی ابتدا در جریان تبلیغات وی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری ۱۳۷۶ مطرح شد و پس از پیروزی او بسط یافت. وی در سخنان خود « (بیانیه رئیس‌جمهوری، مورخ ۲۰ اردیبهشت ۷۶) خواستار انجام اصلاحاتی در کشور بمنظور تثبیت نظام و افزایش قابلیت انطباق آن با شرایط جدید بود بر این اساس خاتمی سعی کرد تا در دوران خود این اصلاحات را پیگیری کند هر چند خاتمی از اصلاحات همه‌جانبه سخن می‌گفت اما کلید تحول و توسعه را در عرصه سیاسی می‌دانست و بر این اساس تلاش کرد تا در دو دوره ریاست‌جمهوری خود این شعارها را متحقق کند خاتمی تبلیغات انتخاباتی خود را روی توسعه سیاسی- اجتماعی متمرکز ساخت و با تأکید بر اصل توسعه سیاسی- اجتماعی و محور بودن آن تلاش داشتند تا ظرفیت نظام سیاسی را در حل مشکلات و پاسخگویی به نیازها و در خواست‌ها افزایش دهد وی این توسعه را مبتنی بر ظرفیتهای موجود قانون اساسی می‌دانست و لذا شعار عمده وی در این راستا بر دو محور یعنی اجرای همه‌جانبه قانون اساسی و تقویت جامعه مدنی بود

در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴، نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری کشور برگزار شد. و در دور دوم احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد احمدی‌نژاد که چهره نسبتاً ناشناخته‌ای تا آن سالها بود گفتمان سیاسی جدیدی را مطرح ساخت که جریان فکری نسبتاً متمایزی را از جریانهای موجود کشور بوجود آورد یکی از اولین محورهای مورد تأکید دولت احمدی‌نژاد نقد مبانی تئوریک حاکم بر گفتمان توسعه در دولتهای گذشته بود. وی الگوی حاکم در اداره و برنامه‌ریزی کشور در دولتهای گذشته را نوعی تقلید از الگوهای وارداتی توسعه و تحت تأثیر نهائی بین‌المللی می‌دانست و معتقد بود ریشه مشکلات کشور " حالت انفعال تئوریک در مقابل تئوری‌های وارداتی است (مرکز پژوهش‌ها و اسناد ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۷: ۲۵). " وی همچنین معتقد بود که این مبانی تئوریک موجب عملکرد نادرست دولتهای گذشته شده است و وی عملکرد اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی آنها را زیر سؤال می‌برد و معتقد است این

سیاستها باعث بیکاری، مشکلات اقتصادی، تشنج و اختلاف سیاسی، تخریب روحیه خود باروری و موجب عقب نشینی در مقابل دشمن در عرصه سیاست خارجی و تحقیر ملت ایران شده است (همان: ۴۵). بر این اساس وی روی کار آمدن دولت جدید را موج دوم انقلاب اسلامی و آغاز بر یک پایان انحراف در سطح ملی بحساب می‌آورد که باید در این دولت الگوهای قبلی کنار گذاشته شود و بر اساس مناسبات و ارزشهای بومی طراحی گردد (همان).

تاکید بر عدالت یکی دیگر از شعارهای محوری دولت جدید بود و مدعی بود که حرکت بسوی تحقق عدالت که یکی از شعارهای مهم انقلاب بوده است، در دولت‌های گذشته به فراموشی سپرده شده است که باید در دولت جدید احیا گردد و بر این اساس ضمن نقد عملکرد دولت‌های پیشین سیاستهای توزیعی را دنبال کرد. احمدی‌نژاد همچنین ساختار نظام اداری کشور را نیز یکی از موانع مهم در تحقق عدالت می‌دانست و خواستار تحول اساسی در آن بود. بر این اساس وی تصمیم خود به تغییر در بسیاری از ساختارهای موجود همچون انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تغییر در برخی مناسبات موجود را اعلام داشت. یکی از مهمترین اقدامات اولیه ریاست جمهوری در این راستا سفرهای استانی او بود. ایشان معتقد بود که: دستگاه بروکراسی در کشور ما به شدت ناکارآمد بوده و دولت قصد دارد از طریق این سفرهای نظارت بلاواسطه با مشکلات مردم داشته باشد...» (مولانا، ۱۳۸۷: ۱۳۳) وی خود را مدافع و پشتیبان مستضعفین و همچنین آبادگر نامید و کاهش فقر؛ مقابله با بیکاری و کمبود مسکن، دادن وام ازدواج به زوج‌های جوان، عدالت اجتماعی برای توده‌ها به ویژه جبهه‌رفتگان و از همه مهم‌تر و قاطعانه‌تر از میان بردن فساد را که از نظر بسیاری بدنه‌ی سازمان سیاسی کشور را در معرض خطر قرار داده بود، وعده داد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۳۳۶). ایشان در عرصه سیاست خارجی نیز گفتمان تهاجمی علیه نظام سلطه را دنبال می‌کرد و این امر تفاوت گفتمانی بین او و دولت‌های قبلی را موجب گردید.

۲-۳. تغییر و تحول در اعضاء دولت

با توجه به انتخابی بودن رئیس قوه مجریه، تغییر و تحول در اعضاء کابینه و نیروهای دولت نیز از ویژگی‌های دیگر این قوه محسوب می‌شود. بطوریکه وضعیت نخبگانی سیاسی در دولت‌های بعد از انقلاب نیز نشان دهنده ویژگی‌های متغیر آنها از نظر پایگاه اجتماعی، تجربه حکومتی، سن، تحصیلات و... می‌باشد و نشان دهنده پویایی دولت‌ها از

نظر افراد ورودی به کابینه ها می باشد. بطوریکه کابینه بازرگان را اکثراً نیروهای سیاسی سالخورده تشکیل می دادند. همچنین از نظر سابقه اجرایی اعضای دولت موقت را به دو گروه متمایز می توان تقسیم نمود. گروهی که دارای تجربه اجرایی و مدیریتی هرچند ناچیز در اداره امور کشور را دارا بودند. دیگر کسانی که بیشتر فعالیت فکری و سیاسی و علمی داشته که بعضاً در خارج از کشور به سر می بردند و از کارهای اجرایی حکومتی به دور بودند. رجایی و بنی صدر نیز که بعد از دولت موقت قدرت را بدست گرفتند، متعلق به دو طبقه مختلف اجتماعی بودند. رجایی انسانی فروتنی بود که از درون طبقه پایین اجتماعی با طی نمودن شرایط دشوار اقتصادی که نهایتاً با حمایت گسترده حزب جمهوری اسلامی به نخست وزیری منصوب گردید، برخاسته بود اما بنی صدر وابسته به طبقه متوسط جدید و تحصیل کرده اروپا و متعلق به طبقه اجتماعی نسبتاً بالایی بود که این تفاوت در این جایگاه اجتماعی از جمله عوامل مؤثر بر چالش آن دو و نیز بر نگرش تحقیرآمیز بنی صدر نسبت به رجایی بود. در دهه شصت نیروهای دولتی عمدتاً از طبقات فرودست، نسل جوانتر طلاب و اقشار پایین طبقه متوسط نوین برخاسته بودند که بسیاری از آنها تجربه حکومتی اندکی در دوران گذار پیدا کرده بودند اما از نظر تحصیلات و تجربه و سن ویژگی های خاصی دارند (فوزی، ۱۳۸۴).

یکی از محققان در یک کار پژوهشی میدانی از وضعیت نخبگانی سیاسی در دولتهای بعد از جنگ نتایج زیر را در ارتباط با ویژگی دولتها مطرح می سازد: به نوشته ایشان (رمضانی، ۱۳۸۸) در فاصله سالهای ۱۳۶۸-۱۳۸۸ پنج کابینه به ریاست سه رئیس جمهور در جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است که هیأت وزیران آنها شامل نود نفر و به عبارتی صدوسی و یک وزیر می باشد؛ در سالهای بعد از جنگ ۴۸ درصد اعضای اول رفسنجانی کابینه (۱۲ نفر) و ۳۰ درصد کابینه دوم (۷ نفر) از اعضای کابینه رفسنجانی سابقه وزارت نداشتند هاشمی رفسنجانی که خود در هنگام ریاست جمهوری ۵۹ سال داشت جوانترین کابینه را تشکیل داد که ۲۶/۵ درصد وزرا آن در گروه سنی بین ۳۰-۳۹ سال و ۶۷/۵ درصد بین ۴۰-۴۹ سال سن داشتند در کابینه دولت رفسنجانی ۵۲ درصد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی بودند و ۸ درصد با تحصیلات حوزوی بودند. و ۴۰ درصد دارای دیپلم و (یک نفر) کارشناسی (۷ نفر) بودند.

اکثر کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی بودند فارغ التحصیل فنی مهندسی و (۵۳ در صد) و بعد پزشکی (۸ درصد) و تنها ۸ در صد آنها (۲ نفر) دارای تخصص مدیریت و اقتصاد بودند و هیچ فارغ التحصیلی حقوق و علوم سیاسی در کابینه اول وی حضور نداشت و ۴ نفر نیز تحصیلات حوزوی داشتند در کابینه دوم ایشان تعداد متخصصان مدیریت و اقتصاد به یک نفر رسید ضمناً در کابینه ایشان ۳۰ در صد اعضا کابینه در امریکا تحصیل کرده بودند از نظر پایگاه شغلی حدود ۳۰ در صد از اعضا کابینه را اعضای هیأت علمی دانشگاه و حدود ۴۹ در صد و مدیران و کارمندان وزارتخانه های مختلف و نهادهای دولتی تشکیل می دادند و از نظر جغرافیایی که اکثر اعضا کابینه نیز از استانهای اصفهان و تهران و آذربایجان شرقی بودند .

در کابینه اول خاتمی حدود ۶۰ در صد وزراء (۱۶ نفر) سابقه عضویت قبلی در کابینه وزارت را نداشتند در کابینه اول خاتمی ۸۱ در صد اعضا کابینه بین ۴۰ تا ۴۹ سال به ۵۹ در صد افزایش یافت . در دوران سید محمد خاتمی ۶۷ درصد از وزراء اداری تحصیلات عالی ، ۱۵ در صد کارشناسی ۴ در صد دیپلم و متوسطه ۱۵ در صد حوزوی می باشند که نسبت به دوران قبلی سطح تحصیلات عالی در بین وزراء افزایش تحصیلات فنی مهندسی ۴۱/۲ در صد و علوم انسانی ۱۸ درصد و حوزوی ۱۵/۵ در صد بوده است که نشان می دهد وزراء با تحصیلات علوم انسانی تخصص مدیریت و اقتصاد و ۵ نفر مربوط به رشته های دیگر بوده و هیچ فارغ التحصیل علوم سیاسی و حقوق در کابینه حضور ندارد . ۷۴/۵ در صد وزراء در ایران تحصیل کرده و ۲۵ در صد در خارج که بخصوص در انگلیس (۸ درصد) تحصیل کرده اند . در کابینه خاتمی ۳۳/۵ در صد از اعضا در کابینه هیأت علمی ، ۱۵ در صد روحانی ، ۶ در صد نظامی ، و ۴۱ در صد نیز کارمندان مراکز دولتی بوده اند که در این دوره نسبت هیأت علمی ، روحانیون و نظامیان نسبت به دوره قبل افزایش یافته است بیشتر اعضا کابینه و نیز از اصفهان و تهران می باشند .

در دوران احمدی نژاد حدود ۹۳/۵ در صد از وزراء (۲۹ نفر) سابقه عضویت در هیأت دولت را نداشتند . محمود احمدی نژاد که خود ۴۹ سال داشت جوانترین رئیس جمهور بود مسن ترین کابینه را تشکیل داد که در آن ۳۶ در صد اعضا کابینه بین ۵۰ تا ۶۹ سال را سن داشتند . بیشترین میزان تحصیلات عالی دانشگاهی مربوط به کابینه نهم احمدی نژاد بود در این کابینه ۸۷ در صد از وزراء دارای تحصیلات عالی دانشگاهی بودند که در مقایسه با دولتهای قبل نشان می دهد که با گذشت زمان شاهدیم صعودی در سطح تحصیلات حوزوی (۶ درصد) حضور دارند .

در کابینه نهم تغییر چشمگیری در رشته تحصیلی وزرا رخ داد که در این دوران وزرا ء دارای رشته تحصیلی علوم انسانی با تخصص مدیریت و اقتصاد ۴۲ در صد اعضا کابینه را تشکیل می دادند و رشته های فنی ۲۹ در صد شامل می شدند ۳ نفر تخصص علوم سیاسی و حقوق نیز در کابینه حضور دارند و ۸۷ در صد اعضا کابینه در ایران تحصیل کرده و ۹ در صد در امریکا و کانادا و فرانسه تحصیلات خود را به اتمام رساندند . و در کابینه نهم ۲۹ در صد هیأت علمی ، ۶ درصد روحانی ، ۲۶ درصد نظامی و ۳۸ در صد کارمندان دولتی بوده اند که تعداد نظامیان نسبت به قبل افزایش داشته است . بیشترین اعضا کابینه از تهران می باشند (رمضانی، ۱۳۸۸) . در مجموع باید گفت:

- از اواسط دهه شصت به بعد در تشکیل کابینه ها تقریباً تمامی وزراء تجربه حضور در مشاغل دولتی را دارا بوده اند و کمتر از رجال بدون سابقه خدمات اداری و دولتی استفاده شده است .

- با گذشت زمان به تحصیلات عالی وزراء افزوده شده و بتدریج تحصیلات پایین به صفر رسیده است

- بتدریج تعداد تحصیل کردگان داخل نسبت به تحصیل کردگان خارج افزایش یافته است که این امر ناشی از فراهم شدن شرائط تحصیلات تکمیلی در داخل میباشد

- بتدریج دانش آموختگان علوم انسانی نیز وارد کابینه شده و کابینه تخصصی تر شده است.

- خاستگاه طبقاتی وزراء طبقه متوسط (سنتی و جدید) بوده است و شغل اصلی وزیران شامل چهار شغلی اعضا هیأت علمی دانشگاه ها ، روحانی ، کارمند وزارتخانه های مراکز نهادهای مختلف دولتی و نظامیان بوده است

- اکثر وزراء از استانهای بزرگ همچون تهران ، اصفهان ، خراسان ، فارس و یزد بوده اند . هرچند از بقیه استانها و اقوام نیز در کابینه حضور دارند.

که این نتایج خوبی متحول بودن کابینه ها و پویائی آنها را از نظر ویژگی های افراد عضو کابینه نشان می دهد .

۳-۳. عملکرد اقتصادی دولت ها در سال های بعد از جنگ

حال در این قسمت به بررسی این پرسش می پردازیم که عملکرد اقتصادی دولتهای مختلف براساس شاخص های کلان اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است ؟ آیا پویائی کابینه در پویائی عملکرد این دولتها نیز موثر بوده و نسبت معناداری را بین تغییرات کابینه ها و تغییرات عملکردی آنها در عرصه های مختلف می توان

مشاهده کرد؟ به این منظور براساس روند تاریخی به بررسی عملکرد دولت‌ها در عرصه اقتصاد و فراز و نشیب شاخص‌های اقتصادی در هردوران بحث خواهیم کرد.

۳-۳-۱. اقتصاد در دهه اول انقلاب

طی دهه اول انقلاب، مسئولان کشور از یکسو اقداماتی معطوف به سامان دادن اوضاع اقتصادی کشور را مد نظر داشتند و از سوی دیگر تلاش می‌کردند الگوی مناسبی را برای رشد اقتصادی معطوف به عدالت اجتماعی دنبال کنند که به دلیل مشکلات جنگ و صدمات وارده به زیرساخت‌های اقتصادی کشور و مشکلات ارزی و عدم امکان برنام‌ریزی با ثبات اقتصادی، امکان تحول اساسی در ساختار اقتصادی کشور فراهم نیامد و اقتصاد ایران تحول ساختاری و رشد اقتصادی مناسبی را تجربه نکرد. هرچند در این دوران با استفاده از نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی به رفع محرومیت‌ها ناشی از رژیم گذشته سرعت گرفت اما علی‌رغم اقدامات سازندگی در مناطق پیرامونی کشور معطوف به گسترش عدالت در یک ارزیابی بر اساس آرمانها باید گفت به دلایلی از جمله شرائط جنگی کشور قدم‌های اساسی و بلندی در راستای تحقق الگوی اقتصاد اسلامی مورد نظر انقلابیون و قانون اساسی برداشته نشد.

۳-۳-۲. بررسی سیاست‌های و عملکردهای دولت در سال‌های ۶۸-۸۶

با پایان یافتن جنگ و آغاز شرائط جدید در کشور مسئولان کشور از یکسو بازسازی ویرانی‌های جنگ و از سوی دیگر بر ضرورت پیشبرد توسعه کشور بر اساس الگوی مناسب با ارزشهای اسلامی تاکید داشتند. بر ضرورت تحول و بازسازی اقتصادی کشور تاکید داشتند بحث از سیاست‌های بازسازی در شرایطی مطرح می‌گردید که اقتصاد کشور با مشکلات جدی ناشی از خسارت‌های گسترده جنگ از یکسو^۱ و پیامدهای سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ و فشارهای وارده بر اقتصاد کشور ناشی از تحریم گسترده اقتصادی آمریکا و... از سوی دیگر مواجه بود. و نتیجه آن کاهش شدید درآمدهای ارزی و ریالی دولت، افزایش کسری بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی، کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش حجم نقدینگی، تورم و روند تغییرات قیمت‌ها، ایجاد سیستم چند نرخ ارز، افزایش فاصله طبقاتی و بدتر شدن توزیع درآمد، افزایش بی‌رویه جمعیت و... بود.

بر این اساس، پس از پایان جنگ ایران و عراق، بازسازی ویرانی‌های جنگ و توسعه

اقتصادی را مورد وفاق عمومی مسئولان کشور بود و بسیاری از کسانی که متولی امور اقتصاد کشور در شرایط جنگی بودند خواستار تحول و بازنگری در سیاستهای اقتصادی دوران جنگ شدند و با توجه به فراهم شدن زمینه و امکان برنامه‌ریزی، تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را آغاز کردند

در این سالها اولین اقدام مجلس و دولت تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بود که تلاش گردید برنامه توسعه کشور متناسب با شرایط جدید و لحاظ کردن ارزشهای انقلابی - اسلامی جهت گیری شود اما در جریان تدوین برنامه مشهود بود که در این مورد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

در این برنامه ضمن تأکید بر لزوم تجدید نظر بر سیاستهای اقتصادی دوران جنگ و به منظور افزایش رشد تولید و حل مشکلات اقتصادی کشور، بر لزوم تعدیل زیرساختهای اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و کاهش کنترلها و تصدی‌گری دولتی و نهایتاً خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید شده بود.^۲ اصولاً همانطور که ذکر شد، در این دوران کلیت اصلاحات اقتصادی و ایجاد تحول اقتصادی، مورد توافق نخبگان کشور بود هر چند در مورد چگونگی اجرای سیاستهای اصلاحی که بتواند همراه با پاسخگویی به مقوله تأمین عدالت اجتماعی باشد دیدگاههای متفاوتی وجود داشت^۳، اکثر نمایندگان مجلس در طراحی برنامه اول اولویت به رشد اقتصادی را مد نظر داشتند طرفداران این جریان معتقد بودند که راه اصلی بهبود وضعیت اقتصادی، بسیج سرمایه‌های داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است که این امر تنها با ایجاد امنیت برای سرمایه و حذف محدودیتهای اعمال شده بر بخش خصوصی ممکن است. در واقع هر چند در برنامه بر رشد و عدالت تأکید شده بود اما نگاه غالب آن بود که رشد اقتصادی باید در اولویت قرار گیرد و بعد به عدالت اجتماعی پرداخته شود زیرا ابتدا باید انباشت ثروتی در کشور شکل بگیرد و بعد باید به فکر توزیع عادلانه آن بود این جریان معتقد بودند که تأکید بر عدالت اقتصادی بدون رشد اقتصادی به معنای توزیع فقر می باشد.

در سال ۱۳۶۸ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید دولت هاشمی (که خود در زمان ریاست مجلس نقش عمده ای را در حمایت از تصویب برنامه اول داشت) اولویت خود را اجرای برنامه توسعه بمنظور بازسازی کشور و پیشبرد توسعه اقتصادی با تأکید بر اولویت دادن به رشد اقتصادی ذکر کرد و دولت جدید، به منظور اجرایی کردن قانون برنامه توسعه، برنامه جدیدی در سازمان برنامه و

بودجه به نام «برنامه تعدیل اقتصادی» تدوین کرد که در بسیاری از موارد برنامه پنج‌ساله مصوب مجلس تحت‌الشعاع جهت‌گیریهای این برنامه جدید و غیر مصوب یعنی برنامه تعدیل اقتصادی قرار گرفت به بیان دیگر، دولت «برنامه تعدیل اقتصادی» را به عنوان راهکار اجرایی برنامه اول، که توسط سازمان برنامه و بودجه تدوین شده بود، به اجرا گذارد در این برنامه حرکت به سوی رشد و رونق اقتصادی از طریق آزادسازی اقتصادی محور اصلی بود و در این راستا بر استراتژی خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی و سیاست آزادسازی ارز و از طرف دیگر تسهیل صادرات و واردات تاکید داشت. برنامه پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ۱۳۷۲ - ۱۳۶۸، با انتخاب راهبرد «آزادسازی اقتصادی» آغاز شد. هدف اصلی این برنامه آن بود که با سرمایه‌گذاری دولت در زمینه بازسازی خسارتهای جنگ تحمیلی و بهره‌برداری حداکثری از ظرفیتهای موجود، روندهای منفی اقتصادی حاکم را به نفع ایجاد رشد اقتصادی در کشور تغییر دهد و بستر تداوم رشد در آینده را فراهم کند. بر این اساس در سالهای ۶۸-۷۶ دولت بر اساس دال مرکزی سازندگی و توسعه اقتصادی تنها به رشد اقتصادی و بازسازی خرابیها می‌اندیشید و می‌توان گفت در این دوران عدالت اجتماعی اولویت بعدی دولت بود و بر این اساس تفسیری که از توسعه اقتصادی در برنامه تعدیل اقتصادی ارائه شد مبتنی بر افزایش رشد تولید تولید ناخالص داخلی بعنوان مهمترین شاخص توسعه اقتصادی محسوب شد. این گفتمان سعی کرد فرهنگ و سیاست را نیز در خدمت رسیدن به این هدف قرار دهد.

سیاستهای اقتصادی مذکور نتایج مثبت و منفی مختلفی برجای گذارد در این دوره، کوششهای بسیار زیاد برای بازسازی خرابیهای جنگ و تقویت زیرساختهای اقتصادی کشور و رسیدن به رشد مطلوب اقتصادی انجام شد و سرمایه‌گذاریهای وسیع و ساخت و سازهای فراوانی صورت گرفت دولت در بخش صنایع دولتی گامهای بزرگی را برداشت. همچنین در این دوره شاخص‌های اقتصادی کلان کشور نتایج زیر را در پی داشت (نگاه کنید به جدول شماره ۱):

رشد اقتصادی - اجرای برنامه اول توسط دولت نشان می‌دهد که با شروع برنامه، رشد اقتصادی چشمگیر بود اما این روند مستمر نبود بلکه علیرغم موفقیت‌های دو سال اول به سرعت روند رشد به شدت کاهش یافت بطوریکه در سالهای آخر برنامه روند رشد اقتصاد، نزولی شد. رشد اقتصادی که در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۲/۱ درصد بود در سال ۱۳۷۲ به ۱/۵ درصد رسید. این امر نشان دهنده آن است که این برنامه نتوانست

رشدی مستمر و پایدار را در اقتصاد شکل دهد و رشد اقتصادی تحت تأثیر تحولات خارج از کنترل برنامه قرار گرفت علاوه بر اینکه هر چند افزایش رشد اقتصادی، به خصوص در مقایسه با سالهای قبل از برنامه دستاورد مثبت برنامه محسوب می شود اما در مقایسه با رشد هدف گذاری شده در برنامه، پایتتر بود که حاکی از عدم تحقق صد درصد اهداف برنامه است

جدول شماره ۱- شاخص های مهم اقتصادی در دوران گفتمان سازندگی

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	متوسط
رشد تولید ناخالص داخلی	۵/۹	۱۴/۱	۱۲/۱	۴/۰	۱/۵	/۵	۲/۹	۶/۱	۳/۹
رشد سرمایه گذاری	۷/۴	۱۳/۸	۶۴/۴	-۳/۵	-۱۰/۳	-۱۴/۲	-۴/۵	/۲۵	۵/۹
نرخ تورم	۱۷/۳	۸/۹	۲۰/۷	۲۴/۴	۲۲/۶	۳۵/۲	۴۹/۴	۲۳/۲	۲۲/۸
نرخ بیکاری	۱۵/۵	۱۴/۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹/۱	۱۰/۵
ضریب جینی	/۴۰۹۲	۰.۳۹۶۹	۰.۳۹۹۶	۰.۳۸۷۰	۰.۳۹۷۶	۰.۳۹۹۳	۰.۴۰۷۴	۰.۳۹۱۰	۳۹/۸۵
نسبت هزینه ده درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر	۱۷/۶	۱۵/۹	۱۶/۳	۱۵/۹	۱۶/۰	۱۵/۷	۱۶/۱	۱۴/۵	۱۶

منبع: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و "مهمترین شاخص های اقتصادی کشور"، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۱۶۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ و آمار مرکز آمار ایران

تورم - روند کاهش تورم نیز روندی موفق نبوده بلکه بعد از سال ۱۳۷۰ شاهد رشد شتابان تورم می باشیم و در اواسط سال ۷۳ رشد قیمتها سرعت فوق العاده ای گرفت و نرخ تورم به بالای ۳۵ درصد رسید و در سال ۷۴ تورم به رقم بی سابقه ۴۹ درصد رسید

نرخ بیکاری - نرخ بیکاری از ۱۵/۵ درصد در سال ۶۸ به ۹/۱ درصد در سال ۷۵ کاهش یافت که ناشی از خروج از رکود دوران جنگ و فعالیت های سازندگی بود که منجر به ایجاد اشتغال بیشتر گردید (مسعود سفیری، ۱۴۵) در این سالها بخش خدمات از حیث تولید ارزش افزوده در رتبه اول و بخش کشاورزی در رتبه دوم قرار دارد. بخشهای نفت و صنعت نیز به ترتیب در رده های بعدی قرار گرفته اند. سهم ارزش

افزوده بخش صنعت به تنهایی در تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۴ به ۱۷ درصد رسید. این سهم در سال ۱۳۶۸ معادل ۱۴/۹ درصد بود. همچنین سهم صنعت در کل صادرات ایران در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ به ترتیب برابر با ۱۱/۷، ۱۸/۴، ۲۴/۹، ۳۲/۵، ۲۶/۸ و ۳۳ درصد بود.

توزیع درآمد (ضریب جینی) - بررسی تغییرات ضریب جینی که می‌تواند شاخصی در راستای ارزیابی حرکت به سوی عدالت اجتماعی باشد نشان می‌دهد که اقدامات دولت در این سالها توزیع درآمد در جامعه را دچار تحولات متفاوتی کرده و دارای روند کاهشی ثابتی نبوده بلکه با فراز و نشیب همراه بوده است بطوریکه رقم ضریب جینی در سال ۱۳۶۷ معادل ۰/۴۰۴۳ بوده و در سالهای ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱ کاهش داشته است بطوریکه در چهار سال مذکور ضریب جینی به ترتیب ۰/۴۰۹۲، ۰/۳۹۹۶، ۰/۳۸۷۰ بوده است اما از سال ۷۱ تا ۷۴ (با به بار نشستن سیاستهای تعدیل اقتصادی) رقم ضریب جینی مرتباً افزایش یافته و به عبارت دیگر، وضعیت توزیع درآمد ملی هرچند نسبت به قبل بهتر شده اما در روند خود از سال ۷۱ تا ۷۴ نابرابرتر شده است. اصولاً استراتژی خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی و سیاست آزادسازی ارز و از طرف دیگر فشار تقاضای وارداتی موجب کاهش ذخایر ارزی کشور و انباشت وام خارجی گردید. این مسأله تورم قیمتها را در یکی دو سال آخر برنامه اول پدید آورد (محمد کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰، ص ۹۴) و شکاف طبقاتی را افزایش داد (امیرمحمد حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸). که این امر بتدریج به انتقاد از سیاستهای دولت توسط جریان‌های سیاسی راست و چپ انجامید. آنها معتقد بودند که در این گفتمان نگاهی تک بعدی به توسعه شده بود که نتیجه آن هر چند سرعت اولیه در رشد اقتصادی از ۶ درصد به ۱۹ درصد را بدنبال داشت اما بدلیل همه جانبه نبودن گفتمان سیاسی دولت، سرعت در دو سال بعد از فعالیت دولت این روند معکوس شد و همراه با تورم گسترده نتایج معکوسی را بدنبال داشت

۳-۳-۳. بررسی سیاست‌ها و تحولات اقتصاد ایران در سال‌های ۷۶-۸۴

در سالهای ۷۶-۸۴ با رای مردم سید محمد خاتمی با گفتمان اصلاحات به ریاست جمهوری رسید خاتمی در آستانه انتخاب خود به عنوان ریاست جمهوری در مورد اقتصاد ایران گفت: "اقتصاد ما بیمار است و تا این بیماری به صورت اصولی درمان نشود، مشکلات اقتصادی ما حل نمی‌شود. بسیاری از کارهای بزرگی که در دوران

سازندگی انجام شده، چون در متن یک اقتصاد بیمار قرار گرفته، مشکلات دیگری به بار آورده و اصولاً نتوانسته اهداف مربوطه را برآورده سازد" (محمد خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

بر این اساس با شروع به کار دولت جدید به منظور حل مشکلات ساختاری اقتصاد کشور، و مواجهه با بحران کاهش شدید درآمدهای نفتی، بررسیهایی برای چگونگی حل مشکلات اقتصاد کشور تحت عنوان ساماندهی اقتصادی کشور، آغاز گردید (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، گزارش عملکرد دولت (۸۰-۱۳۷۶)، تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات، ۱۳۸۰، صص ۸۷-۸۸) که در این طرح که در راستای برنامه دوم (۷۴-۷۸) توسعه کشور بود تلاش گردید که تحقق عدالت اجتماعی در برنامه نقش پر رنگ تری داشته باشد در برنامه دولت بر ضرورت تداوم رشد اقتصاد کشور همراه با صیانت از اقشار کم درآمد و حفظ قدرت خرید مردم تأکید می شد (روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۲/۲۷، (اطلاعات ضمیمه)، گزارش مکتوب رئیس جمهوری به مردم، ص ۲).

در واقع طرح ساماندهی اقتصادی مبتنی بر قبول این دیدگاه بود که استراتژی اقتصادی دولت قبل با محور قرار دادن رشد اقتصادی از توجه کافی به عدالت اجتماعی غفلت کرده و آن را به حاشیه رانده است و این امر علاوه بر اینکه موجب پیامدهای نامطلوب اجتماعی مهمی در کشور شده با مبانی فکری انقلابی و اسلامی کشور نیز سازگاری نداشته است. ولذا در این مقطع بر لزوم همسوئی و همزمانی رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی در برنامه توسعه و جهت گیری های اقتصادی کشور تأکید گردید^۴ و دولت جدید در این راستا بر ضرورت تداوم رشد اقتصاد کشور به همراه اصلاح ساختارهای آن همراه با صیانت از اقشار کم درآمد و صیانت از مردم و گروههای کم درآمد و پرداخت یارانه ها و کمک به تأمین معاش و حفظ قدرت خرید مردم تأکید می شد^۵ این تأکید دولت بر ضرورت همزمانی رشد و عدالت در واقع مورد تأکید رهبریت نظام و اکثریت مسئولان کشور و نمایندگان مجلس نیز بود و آنان نیز در تدوین و تصویب برنامه دوم و سوم توسعه^۶ بر ضرورت توأمان بودن رشد و عدالت تأکید کرده بودند و براین اساس دولت خاتمی در عرصه اقتصادی همواره با تأکید بر ضرورت پیروی از قانون برنامه دوم (که در دوره قبل به تصویب مجلس رسیده بود) و برنامه سوم^۷ (که در دوران دولت خاتمی به تصویب مجلس رسید) تلاش کرد در این راه قدم بردارد^۸. دولت بر اساس گفتمان خود معتقد بود که برای بهبود اقتصادی همزمان باید با تقویت نهادهای مدنی و افزایش پتانسیل های درونی، روند دموکراسی دینی را در

۴۶ تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

کشور تقویت نمود و شفافیت، پاسخگویی و قانونمداری را افزایش داد وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی کشور در این دوره روند زیر را نشان می‌دهد: رشد اقتصادی - تولید ناخالص داخلی که نشان دهنده نرخ رشد اقتصادی است دوره مذکور هرچند روند با فراز و نشیب‌هایی همراه بود اما نسبت به گذشته روند مطلوب تری را تجربه کرده است از نظر شاخص رشد سرمایه‌گذاری، نیز بیشترین میزان رشد و کمترین نوسان در این دیده می‌شود. همچنین داده‌های موجود از نقطه نظر رشد ارزش افزوده بخش صنعت، نشان دهنده برتری این دوره نسبت به دوره قبل است.

نرخ تورم - نرخ تورم طی هشت ساله ۸۳ - ۱۳۷۶ از حدود ۱۷ به حدود ۱۵ رسید که کاهش کمی را نشان می‌دهد

نرخ بیکاری - متوسط نرخ بیکاری طی سالهای مذکور ۱۲/۸ بود اما این روند در اکثر سالهای مختلف این دوران رشد نزولی داشته بطوریکه در سال آخر به ۱۰/۳ رسیده بود

عدالت و توزیع درآمد - بر خلاف شاخص‌های پیشین، ضریب جینی در این دوران کاهش زیادی را تجربه نکرد که این بدان معناست که نسبت دهک بالا (ثروتمندترین) به دهک (فقرترین) تقلیل جدی نیافت که حاکی از تداوم نسبی شکاف اقتصادی است.

جدول شماره ۲- شاخص‌های مهم اقتصادی در دوران گفتمان اصلاحات

سال	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	متوسط
رشد تولید ناخالص داخلی	۲/۸	۲/۹	۱/۶	۵/۰	۳/۳	۷/۶	۶/۸	۴/۸	۳/۹
رشد سرمایه‌گذاری	۱۲/۵	۳/۲	۵/۸	۴/۱	۱۴/۲	۱۲	۱۰/۸	۷	۷/۷
نرخ تورم	۱۷/۳	۱۸/۱	۲۰	۱۲/۶	۱۱/۴	۱۵/۸	۱۵/۷	۱۵/۲	۱۵/۵
نرخ بیکاری	۱۳/۱	۱۲/۵	۱۳/۵	۱۴/۳	۱۴/۲	۱۲/۸	۱۱/۸	۱۰/۳	۱۲/۸
ضریب جینی	۰.۴۰۲۹	۰.۳۹۶۵	۰.۴۰۰۹	۰.۳۹۹۱	۰.۳۹۸۵	۰.۴۱۹۱	۰.۴۱۵۶	۰.۳۹۹۶	۰.۴۰۴۰
نسبت هزینه ده درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر	۱۵/۷	۱۴/۲	۱۵/۴	۱۵	۱۴/۴	۱۶/۹	۱۶/۲	۱۴/۶	۱۵/۳

منبع: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و "مهمترین شاخص‌های اقتصادی کشور"، گزارش

راهبردی، ش ۱۶۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ و آمار مرکز آمار ایران

در مجموع در بررسی این دوره باید گفت که علیرغم ثبات اقتصادی و تعادل اقتصادی در بخشهای مختلف و توجه بیشتر به بحث رشد توأم با عدالت اجتماعی و علیرغم برخی موفقیتها، اما این دولت نیز نتوانست تحول مهمی را در ساختار اقتصادی کشور بوجود آورد.

۳-۳-۴. بررسی سیاستها و تحولات اقتصاد ایران در سالهای ۹۲-۸۶

در سال ۸۶ دکتر محمود احمدی نژاد با گفتمان جدیدی در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید احمدی نژاد با گفتمانی انتقادی به نقد بنیانهای نظری رویکرد دولتهای گذشته به توسعه و عملکرد اقتصادی آنان پرداخت و آنها را متهم به عدم توجه همه جانبه به مناطق مختلف کشور و کم توجهی به مقوله عدالت اقتصادی می کرد. . براین اساس احمدی نژاد خواستار دگرگونی بنیادین در برنامه توسعه کشور و بصورت خاص برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) که در زمان دولت پیشین طراحی و توسط مجلس به تصویب رسیده بود، شد (ارزیابی کلی برنامه های توسعه بعد از انقلاب، کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۹) و تاکید می کرد که برنامه های توسعه کشور به حد لازم به آرمان اقتصاد عدالت محور اسلامی تاکید ندارند و این امر باعث تفاوت های فاحشی بین مناطق مرکزی کشور و مناطق پیرامونی ایجاد کرده و وضعیت طبقات پائین جامعه را بهبود نبخشیده است بر این اساس برای اصلاح برنامه چهارم گام برداشت. (دولت ایرانی - اسلامی، ۱۳۸۷) که نهایتاً در بهمن سال ۱۳۸۶ برنامه ی توسعه چهارم مورد بازنگری قرار گرفته شده و به تصویب قطعی مجلس رسید اما علیرغم این اقدامات باید گفت که در این دوران عملاً برنامه چهارم متوقف شد که انحلال سازمان برنامه نیز این توقف را تداوم بخشید. بر این اساس دولت نهم جهت گیری های مورد نظر خود را در عرصه اقتصاد پیگیری نمود احمدی نژاد تاکید می کرد: دولت در تلاش است اصلاحات در بخش های مختلف از جمله نظام مدیریت و برنامه ریزی و بانکها را محقق کند. وی برنامه ای بنام تحول اقتصادی را مطرح ساخت که در این برنامه بر اهدافی همچون افزایش بهره وری، اصلاح ساختار مالیاتی، هدفمند کردن یارانه ها، اصلاح ساختار بانکی، اصلاح ساختار گمرکی، نظام توزیع کالا و خدمات، ارزش گذاری پول ملی تاکید داشت (روزنامه اطلاعات، سخنرانی رئیس جمهور در جلسه ی مشترک هیأت دولت و استانداران سراسر کشور،

۴۸ تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

یکشنبه ۱۳۸۵/۴/۱۸) در این راستا دولت اقدام به تأسیس صندوق مهر امام رضا، طرح بنگاه‌های زود بازده، طرح مسکن مهر، توزیع سهام عدالت، طرح هدفمندسازی یارانه‌ها کرد. که نتیجه عملکرد دولت را می‌توان در آمارهای رسمی اقتصادی کشور به شرح زیر خلاصه کرد :

جدول شماره ۳- شاخص های مهم اقتصادی در دوران گفتمان عدالت گرا

متوسط	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۳/۶	-۱/۹	۳	۵/۸	۳	۰/۸	۵	۶/۶	۶/۹	رشد تولید ناخالص داخلی
۵/۲		۱/۲	۶/۹	-۰/۹	۱۰/۹	۶/۶	۳	۸/۷	رشد سرمایه گذاری
۱۶/۳	۳۰/۵	۲۱/۵	۱۲/۴	۱۰/۸	۲۵/۵	۱۸/۴	۱۱/۹	۱۰/۳	نرخ تورم
۱۱/۷	۱۲,۲	۱۲,۳	۱۳,۵	۱۱,۹	۱۰,۴	۱۰,۵	۱۱,۳	۱۱,۵	نرخ بیکاری
۳۹/۱۹		۰/۳۷۵۲	۰/۳۸۱۳	۰/۳۹۳۹	۰/۳۸۵۹	۰/۴۰۴۵	۰/۴۰۰۴	۰/۴۰۲۳	ضریب جینی
۱۳/۹۳		۱۲/۱۸	۱۳/۱	۱۴/۱	۱۳/۵	۱۵/۲	۱۴/۹	۱۴/۵	نسبت هزینه ده درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر

منبع: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و "مهمترین شاخص های اقتصادی کشور"، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۱۶۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ و آمار مرکز آمار ایران

رشد اقتصادی- همانطور که در جدول شماره ۳ مشهود است متوسط رشد اقتصادی کشور و تولید ناخالص داخلی در این سالها روند بسیار متغیر و روبه کاهش و نزولی را پیدا کرد بطوریکه از رشد ۶/۹ در سال اول به ۱/۹- در سال آخر رسید . تورم- تورم نیز در این دوره نیز شدت متغیر بود و در سه سال آخر افزایش زیادی داشته که نهایتاً به ۳۹ درصد رسید. صاحب نظران از دلایل اصلی رشد تورم در سال‌های ۸۵ تا ۹۳ رشد نقدینگی در دولت احمدی‌نژاد می‌دانند. عده ای دلیل رشد تورم را در اواخر دولت ناشی از استقراض سنگین دولت از بانک مرکزی و پرداخت تسهیلات بی‌رویه به مردم بخصوص در طرح مسکن مهر می‌دانند . اما دولت بخشی از آن را به تشدید تحریمها علیه ایران و بخشی را نیز نتیجه برخی کارشکنی ها علیه دولت نسبت می‌داد.

نرخ بیکاری -گزارش مرکز آمار ایران نشان دهنده روند کاهشی آن است . که اجرای طرحهایی همچون بنگاههای کوچک زودبازده، صندوق حمایت از فرصتهای شغلی، صندوق مهر امام رضا(ع) و بانک تعاون را در این کاهش موثر بود.

ضریب جینی - علیرغم اینکه شاخص های بالا وضعیت مطلوبی در این سالها نداشته اند اما ضریب جینی که میزان شکاف درآمدی را نشان می دهد در این دوره تا سال ۹۱ بهبود یافته است و نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها در سه دوره مورد بررسی تغییرات مثبتی را نشان می دهد، هرچند مجددا در سال ۹۲ افزایش یافت. یکی از دلایل مهم بهبود ضریب جینی در این سالها را باید در توزیع یارانه به اقشار کم درآمد و سیاست عدالت توزیعی دولت و رسیدگی به مناطق پیرامونی کشور دانست (سالنمای امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات امنیتی، ۱۳۹۳)

در مجموع در این دوران علیرغم اینکه ضریب جینی و شاخصهای توزیع درآمد بهبود نسبی را نشان می دهند اما رشد اقتصادی طی سالهای ۸۴ تا ۹۱ بسیار متغیر و بی ثبات و نزولی است و شاخص های مهم اقتصادی دیگر همچون تورم، رشد نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و... از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست که این روند نشان می دهد که که نگاه بسیار ساده انگارانه به عدالت و بخشی دیدن عدالت بدون توجه به ابعاد دیگر، موجب شد تا دیگر شاخص های اقتصادی در وضعیت نا مطلوبی قرار گیرد و تحول مهمی در ساختار اقتصادی کشور رخ نداد.

۴. نتیجه گیری: تشابه عملکردی دولت ها و چرایی آن

بررسی مطالب بالا نشان دهنده آن است که در سه دهه اخیر دولت ها با گفتمان های مختلف در ایران به قدرت رسیدند که رویکردهای گفتمانی هر یک از آنها به مسائل کلان کشور موجب گردید تا تأثیرات مقطعی و کوتاه مدتی را بر روند تحولات اقتصادی ایران به دنبال داشته باشد. اگر از دولت های دوران گذار و دولت در زمان جنگ بگذریم که بدلیل مشکلات خاص انقلابی و جنگ نتوانستند تحول ساختاری مهمی را در عرصه اقتصادی کشور بجای بگذارند باید گفت همه گفتمانهای سیاسی بعد از جنگ بر کلیت ضرورت تحول ساختاری در اقتصاد ایران اجماع داشته و بر اصولی همچون تقویت رشد تولید اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، خصوصی سازی، تحول در نظام بانکی و ارزی و... تأکید می کردند و در واقع اختلاف اصلی گفتمانهای مذکور نه در کلیات حرکت اقتصادی، بلکه در تاکتیک پیشبرد این اهداف و الویت بندی آنها بوده است. اما در اعمال و عملیاتی کردن این راهبردهای کلان، این دولتها نتوانستند رشد اقتصادی مستمر و پایداری را پیگیری کنند و رشد اقتصادی

همواره تحت تاثیر عوامل مختلف از جمله وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و تاثیر پذیری زیاد از بازار جهانی دارای فراز و فرودهای مختلفی بوده است. تغییرات نرخ تورم، نرخ بیکاری و ضریب جینی نیز وضعیت باثبات و مثبتی را در بسیاری از مقاطع مختلف دولت‌ها تجربه نکرده است و با فراز و فرود همراه بوده است که نشان دهنده آن است که حرکت به سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی از وضع مطلوبی برخوردار نبوده و علیرغم شعار عدالت خواهانه دولت‌های مختلف آنها موفق به ایجاد روند با ثبات و مستمری در این راستا نبوده اند. همچنین طی سه دوره مورد بررسی، ارزش پول ملی با توجه به افزایش نرخ ارز، حدود ۹۵٪ ارزش خود را از دست داد، بطوریکه ارزش پول ملی در دوره های اول و سوم به حدود یک سوم کاهش پیدا کرده است و در دوره دوم پول ملی نزدیک به نیمی از ارزش خود را از دست داده است " (مهمترین شاخص های اقتصادی کشور"، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۱۶۲) که نشان می دهد ساختارهای بانکی و نظام پولی و ارزی کشور دارای وضعیت با ثباتی نبوده است و بشدت در مقابل عوامل بیرونی آسیب پذیر بوده است.

براین اساس در یک بررسی مقایسه ای باید گفت که علیرغم موفقیت‌های مقطعی برخی دولت‌ها در برخی شاخص‌های اقتصادی، هیچکدام از دولت‌ها نتوانسته اند تحول همه جانبه و پایداری را در شاخص های مهم اقتصادی کشور ایجاد کنند و روند اقتصادی کشور روند پایدار و مستمر مناسبی را طی نکرده است. که این روند نشان دهنده آن است که علیرغم اینکه دولت‌های پویا و متحولی بوده اند اما اقتصاد ایران تحول ساختاری مهم و مثبتی را تجربه نکرده است. در به بیان دیگر می توان گفت هرچند طی چند دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران، جریان‌ها و گروه های سیاسی مختلف به عنوان عوامل ارادی با اندیشه‌های متفاوت در عرصه دولت در ایران حضور داشته اند. و عرصه دولت در ایران در سال‌های بعد از انقلاب عرصه ای متحول بوده است. و این رویکرد متحول نیز تاثیری بر عملکرد متفاوت دولت‌ها داشته است اما این تفاوت عملکردی به حدی چشمگیر نیست که بتوان آن را تحولی عمده در اقتصاد ایران تحت تاثیر رویکردهای جدید دولت‌ها دانست بلکه تغییرات عملکردی بسیار محدود و کم ثبات بوده اند نتیجه این بحث آن است که باید گفت اراده دولت‌ها علیرغم تفاوت‌های گفتمانی خود تنها عامل مهم بر تحولات اساسی و کلان نبوده است.

جدول شماره ۴- مقایسه عملکرد اقتصادی گفتمانهای مختلف در عرصه دولت

دولتها	نوسانات رشد اقتصادی	نوسانات تورم	نرخ بیکاری	شکاف طبقاتی	ارزش پول ملی
گفتمان سازندگی	نوسانات شدید - کاهش	شدید	کاهشی	کاهش محدود	کاهش به یک سوم
گفتمان اصلاحات	نوسانات کم - افزایش	متوسط	افزایشی	کاهش محدود	کاهش به یک دوم
گفتمان عدالت	نوسانات شدید - کاهش	شدید	کاهشی	کاهشی قابل توجه	کاهش به یک سوم

تبیین چرایی تشابه عملکردی دولتها در عرصه اقتصاد و کم تاثیر بودن تحول در عرصه دولت بر تحول در عملکرد اقتصادی دولتها ی مختلف هرچند بحثی فراتر از موضوع این مقاله است اما در مورد آن باید به ابعاد ماهیت فرایند عمل سیاسی در ایران و نوع تعامل عوامل ارادی (داخلی و بین المللی) توجه کرد.

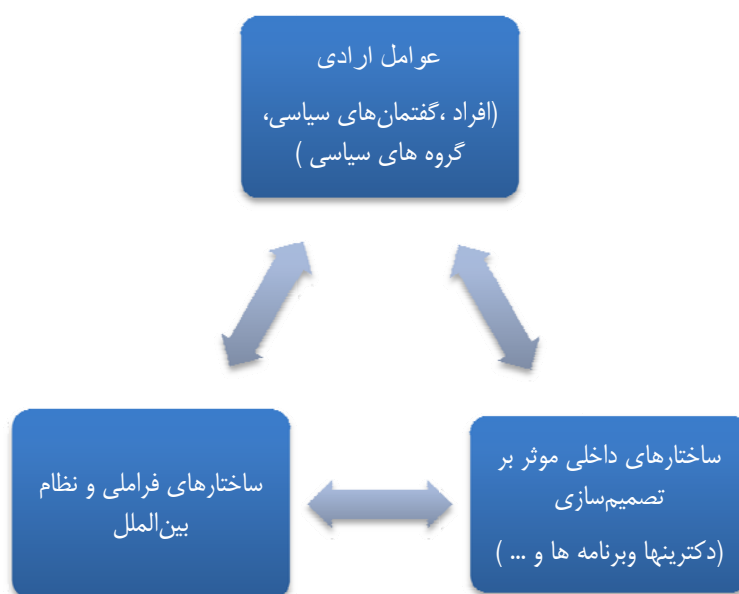
همانطور که در بخش مفهومی مقاله مطرح شد برای بررسی تحلیل چرایی تشابه عملکردی دولتها، سه رویکرد مهم توسط اندیشمندان علوم سیاسی درخصوص عوامل موثر بر عملکرد دولت ها مطرح شده است برخی با تاکید بر دیدگاه های اراده گرایانه بر نقش کارگزاران سیاسی دولت ها در تحولات تاکید دارند و برخی محققان نیز با تاکید بر اولویت ساختارها، مدعی هستند که عملکرد دولتها تحت تاثیر ساختارهای سیاسی مستقر می باشد و دولتها اختیارات محدودی در ایجاد تحولات دارند اما در نگرش های جدید ضمن توجه به نقش ذهنیت و کنش فردی، بر نقش ساختارهای عینی به عنوان چارچوبهای کم و بیش منعطف برای این ذهنیت و کنش ها تأکید می کنند. (Giddens, 1984:85) این رویکرد سعی می کنند تا از دو انگاری ساختاری و کارگزاری فاصله گرفته و آنها را دو سطحی بدانند که در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۶۳) نکته ی کلیدی در این دیدگاه آن است که حیات سیاسی نه مجموعه ای از کنش های فردی و نه مجموعه ای از ساختارها است بلکه به مثابه فرایندی در نظر گرفته شده است که مفهوم کلیدی آن عمل سیاسی به شمار می آید و دارای دو جنبه ی «عاملانه» و «ساختاری» است. و در فرایند عمل سیاسی امکان و توضیح و تبیین امور بدون ارجاع همزمان به کنشگران و ساختارها بعنوان وجوه

مختلف کلیه اعمال سیاسی وجود ندارد .

براساس این بحث نظری در مورد چرایی کم تاثیر بودن تحول در عرصه دولت بر تحول در عملکرد اقتصادی دولت‌ها ی مختلف موارد زیر را می توان مورد توجه قرار داد:

۱. نمی توان تنها با تکیه بر این عوامل ارادی به تحلیل عمل سیاسی در ایران پرداخت بلکه اراده دولت ها در عرصه عمل سیاسی در چارچوب ساختارهای مستقر جریان دارد و آنها علیرغم تفاوتها مجبور به حرکت در شیارهای ساختاری موجود می باشند و عملکرد دولت‌ها به تنهایی از اراده آنها تاثیر گذار نبوده و عوامل دیگر را نیز باید در این ارتباط مورد توجه قرار داد . به بیان دیگر دولت در جمهوری اسلامی بعنوان قوه مجریه در سلسله مراتب قدرت جای دارد و مجری قوانین و عمل در چارچوب برنامه های مصوب توسط نمایندگان مجلس می باشد و دولت ملزم به اجرای برنامه ها و قوانین و تحت تاثیر اسناد بالا دستی همچون "تعیین سیاستهای کلی نظام در عرصه های مختلف" و "سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ و است که توسط نمایندگان مردم تصویب شده می باشد . براین اساس کم تحرکی دولت در عرصه تعامل با دیگر نهادهای سیاسی، برنامه ریزی، تقنینی، قضائی و نظارتی از یکسو و تاثیر گذاری ازسوی دیگر بر این فرایندهای کلان بشدت قدرت مانور دولت ها را محدود می سازد همچنین عمل سیاسی دولت در ایران ساختار سیاسی از عرصه بین المللی نیز متاثر است و از جمله عوامل تاثیر گذار بر عرصه دولت در دوران جدید ساختار جهانی و نظام بین الملل می باشد (عاملی، ۱۳۹۱: ۱۵) تاثیر گذاری ساختار جهانی از طریق نهادهای قدرت در جهان در دنیای امروز قطعنامه های بین المللی ، اعمال تحریم ، استفاده از ابزارهای تهدید نظامی ، بحث حقوق بشر و.... از جمله راههای تاثیر گذاری نظام بین الملل به دولت‌های ملی می باشد تا آنها را وادار به تغییر رفتار نمایند که این تاثیر گذاری را در ایران در دوران سالهای بعد از انقلاب به خوبی می توان دید. تحریم گسترده ایران از طریق قطعنامه های سازمان ملل و فشار مجامع بین المللی برای تغییر رفتار دولت ها در ایران از جمله عوامل موثر بر عملکرد دولت ها در ایران بوده است. علاوه بر اینکه جهانی سازی چه به شکل پروسه و یا پروژه ، بیشترین تهدیدات را در مقابل تمدن ها و فرهنگ های غیر غربی قرار داده است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۶۷) ترویج، سبک زندگی غربی ، مصرف گرایی و تسلط فرهنگ غربی بر فرهنگ جوامع از جمله مهمترین محورهای این تلاشها در عرصه جهانی سازی می

باشد که می تواند با تأثیر بر عرصه اجتماعی در جوامع هدف، تقاضاهای جدیدی را مطرح سازند و هرنوع تلاش دولتها برای برنامه ریزی توسعه بومی را با خطر مواجه سازند. توجه به این عوامل در ایران نیز اهمیت خاصی در تحلیل عملکرد دولت برخوردار است بطوریکه می توان گفت همه دولتها در ایران تحت تاثیر این فشارها قرار داشته اند و این عوامل بشدت عملکرد آنها را با مشکلات مشترکی مواجه ساخته است و بدون داشتن استراتژی مشخصی برای نوع مواجهه با این ساختار نیز نمی تواند از قدرت عمل بالائی برخوردار گردد.



۲- از سوی دیگر هرچند ساختارها نقش مهمی در جهت دهی به حرکت دولت دارند اما نمی توان این ساختارها را منجمد و متصلب دانست و برای اراده تغییر دولتها ارزشی قائل نبود و از یک جبریت در روابط بین ساختار و دولت حمایت کرد بلکه باید گفت که دولتها نیز از ابزار لازم تعامل و حتی ایجاد تحول در ساختارها برخوردارند. اصولاً ارتقاء کارآمدی دولتها در این ساختار در گرو تعامل مستمر و ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف نظام سیاسی و دولت و تاثیر گذاری بر برنامه های کلان توسعه و قوانین از طریق اجماع سازی در بخشهای مختلف از یکسو و تعامل هوشمند به منظور رفع موانع بیرونی در راستای پیشبرد امور می باشد که این امر نیز نیازمند دارا بودن ساختار بروکراتیک قدرتمند و نیروهای توانمند اجرائی است. هرچند بررسی

نیروهای اجرائی و مدیران دولتی در ایران نشان دهنده ظاهراتحول روبه رشدی در تخصص، تجربه و مدارک علمی آنها است اما به نظر می‌رسد این ظواهر موجه به تنهایی کافی نیست (هرچند این امر نیز نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است که چرا دارندگان مدارک معتبر از کارآمدی لازم برخوردار نبوده‌اند؟) و دولت در ایران نیازمند یک نظام اداری کارآمد و نیروهای به واقع توانمند برای ایجاد تعامل و اجماع سازی در درون ساختار موجود و بین بخشهای مختلف با دولت از یکسو و ایجاد تاثیر گذاری مناسب بر ساختارهای موجود در راستای تقویت کارآمد سازی آنها می‌باشد تجربه تاریخی کارگزاران دولتی در دهه اول انقلاب در اجماع سازی برای تغییر قانون اساسی به منظور حل مشکلات کشور و پیشنهاد رهبری جمهوری اسلامی مبنی بر امکان بررسی تغییر نظام ریاستی به پارلمانی و ... نشان می‌دهد که با توانمندی دولتها در تعامل و اجماع سازی می‌توان چالشهای ساختاری کارآمدی همچون موانع حقوقی، نظارتی، برنامه ریزی و.. را کاهش داد و مرتفع ساخت. و ارتقا عملکردی دولتها و گفتمان های سیاسی در عرصه داخلی از یکسو در گروپویائی درونی و توانائی ارادی آنها و از سوی دیگر در تعامل و ایجاد هماهنگی با بخش های مختلف ساختار سیاسی، برنامه ریزی، تقنینی، قضائی و نظارتی و توانائی اجماع سازی برای تغییرات مورد نظر در داخل و تعامل و تاثیر گذاری هوشمندانه و فعال بین المللی در خارج می‌باشد

۳- براین اساس این پژوهش نشان داد که از یکسو ساختارهای موجود بین المللی (همچون نظام تحریمها و...) و ساختارهای داخلی (همچون: ساختار سیاستگذاری، برنامه ریزی، نظارتی و تقنینی و..) موانعی را برای کارآمدی دولت در عرصه اقتصادی بوجود آورده‌اند. اما از سوی دیگر دولتها نیز علی‌رغم پویائی و تحول در نیروهای مدیریتی از توانمندی لازم برای تعامل فعال و هوشمند با این ساختارها بمنظور تقویت همگرایی ها و اجماع سازی بین بخشهای مختلف برخوردار نبوده‌اند و از ضعف توانمندی تعامل بین بخشی رنج برده‌اند به بیان دیگر در دوره های مختلف، تعامل قوی و همه جانبه ای بین عوامل ارادی در دولت ها و دیگر قوا و مراکز تصمیم ساز نظام سیاسی شکل نگرفته و عمل سیاسی دولتها در یک ارتباط متقابل کمتر در تعامل با ساختارهای سیاسی داخلی و بین المللی موجود جاری شده‌اند. و عمل سیاسی کارگزاران دولتهای مختلف در تعامل با فشارها و محدودیت های ساختاری موجود از سوی دیگر به شکل جزیره های متفاوتی انجام شده لذا عملا دولتها نتوانسته‌اند تحول مهم و بنیادینی را در عرصه اقتصادی شکل دهند لذا تبیین چرایی ضعف

عملکرد دولتها در ایجاد تحول ساختاری در اقتصاد ایران باید به این واقعیت اذعان داشت که ضعف ارتباطی و تعاملی در فرایند عمل سیاسی بین ساختارها و کارگزاران نقش اصلی را در ضعف کارآمدی دولت ایفا می کند. در واقع براین اساس هرچند نوع گفتمان سیاسی و ترکیب نیروهای دولت واراده و توانائی های مدیریتی آنها تغییر کرده است اما توانائی ها و اراده مدیریتی قوی به منظور هماهنگی بین بخش های مختلف ساختار سیاسی داخلی و تاثیر گذاری فعال بر عرصه برنامه ریزی، قانون گذاری و ایجاد هماهنگی بین ساختارهای داخلی و تاثیر گذاری برای اصلاح ساختارها از یکسو و تعامل هوشمندانه و فعال بین المللی در عرصه خارجی به منظور تاثیر گذاری بر کاهش دادن موانع از سوی دیگر شکل نگرفته است و این فرایند در عمل سیاسی در ایران کم رنگ می باشد. که البته بحث عمق تر در مورد دلیل این کم رنگی تعامل نیز نیازمند پژوهش های جداگانه ای می باشد.

پی نوشت

۱. بر اساس تخمین دولت، خسارات جنگ حدود ۳۰۸۱۱ میلیارد ریال یا بیش از چهارصد میلیارد دلار بوده است.
- ۲ سازمان برنامه و بودجه؛ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۶۸.
۳. روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۲/۲۷، ضمیمه ص ۶، «گزارش مکتوب رئیس جمهور به مردم».
۴. برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند گرایش برنامه های خاتمی به رشد اقتصادی توأم با تأمین عدالت اجتماعی، جنبه دوگانه ای به برنامه های اقتصادی او می داد. به عقیده اینان، برنامه خاتمی ترکیبی از دیدگاه های دو جناح طرفدار او بود که گروهی از آنها از جمله تکنوکراتها و طرفداران جریان کارگزاران که معتقد بودند که راه اصلی بهبود وضعیت اقتصادی ایران، بسیج سرمایه های داخلی و جذب سرمایه گذاری خارجی است که این امر تنها با ایجاد امنیت برای سرمایه و حذف محدودیتهای اعمال شده بر بخش خصوصی ممکن است و از سوی دیگر متاثر از دیدگاه چپ گرایان طرفدار اصلاحات طرفدار بود که برکنترل دولت بر اقتصاد تاکید می کردند و برنامه اقتصاد آزاد را غیرممکن می دانستند. به همین دلیل، بحث بر سر بازار آزاد و دخالت دولت همچنان در ببحوحه بحران اقتصادی در سالهای دولت خاتمی تداوم یافت.^۴
۵. روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۲/۲۷، (اطلاعات ضمیمه)، گزارش مکتوب رئیس جمهوری به مردم، ص ۲.

۶. سازمان برنامه و بودجه، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، تهران: مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۹، ص ۳.
۷. برنامه سوم در سال ۱۳۷۸ تدوین گردید. قانون برنامه سوم توسعه در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید

منابع

- آبراهامیان یرواند، تاریخ ایران مدرن، مترجم: محمدابراهیم فتاحی، تهران نشر نی ۱۳۹۰
- سازمان برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی ارزیابی کلی برنامه های توسعه بعد از انقلاب، کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۹
- افتخاری، ناامنی محدود؛ بررسی تهدید های جهانی شدن برای جهان اسلام، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. ۱۳۸۲.
- آقا بخش علی، مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ناشر چاپار، ۱۳۸۲
- آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- انجمن پژوهشگران ایران، ایران در آستانه سال ۲۰۰۰، پاریس؛ بی تا، ۱۳۷۲، ص ۳۰.
- برزگر، ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام، جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲
- بشیریه حسین، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه های مارکسیستی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۴
- روزنامه اطلاعات مورخ ۲۰ اردیبهشت ۷۶ بیانیه رئیس جمهوری، پناهی، محمد حسین شعار های انقلاب، تهران نشر علم ۱۳۹۲
- حاجی یوسفی امیرمحمد، دولت، نفت و توسعه اقتصادی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- خاتمی، محمد، احزاب و شوراها، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
- دلاوری، تحولات اجتماعی در ایران، تهران، پژوهشکده امام مینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- دولت ایرانی - اسلامی، سیری در آراء دکتر محمود احمدی نژاد، تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷
- رفیع پور، فرامرز. توسعه و تضاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۶
- ربیعی، علی؛ جامعه شناسی تحولات ارزشی؛
- رمضانی، ملیحه، وعیوضی محمد رحیم، بررسی پایگاه اجتماعی هیات وزیران جمهوری اسلامی ایران
- فصلنامه راهبرد توسعه زمستان ۱۳۸۹ ش ۲۴

روزنامه اطلاعات، سخنرانی رئیس جمهور در جلسه ی مشترک هیأت دولت و استانداران سراسر کشور، یکشنبه ۱۳۸۵/۴/۱۸

سازمان برنامه و بودجه، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، تهران: مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۹

سازمان برنامه و بودجه؛ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۶۸.

سازمان برنامه و بودجه، لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷-۱۳۷۳، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، گزارش عملکرد دولت (۸۰-۱۳۷۶)، تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات، ۱۳۸۰.

سازمان برنامه و بودجه، گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران

سالنامه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات امنیتی، ۱۳۹۳

سفیری مسعود، مصلحت و حقیقت، مصاحبه با هاشمی رفسنجانی تهران، سفیر ۱۳۷۸.

سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴، در سایت اطلاع رسانی دولت به آدرس <http://www.dolat.ir/PDF/20years.pdf>

سیدمن، استیون، کشاکش آرا در جامعه شناسی ترجمه هادی جلیلی تهران، نشر نی ۱۳۹۲ عملکرد ۲۰ ساله آموزش عالی ایران (بخش دولتی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷)؛

فوزی، یحیی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب، تهران نشر عروج ۱۳۸۴

فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب، تهران، پژوهشکده انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷

قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی تهران: دانشگاه تهران، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸.

قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

کردزاده کرمانی، محمد، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰

گزارش مکتوب رئیس جمهوری به مردم، روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۲/۲۷، (اطلاعات ضمیمه)، ص ۲.

مرکز آمار ایران، گزارش های سالانه

مرکز آمار ایران. مجموعه آماری، سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵. معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان. تیرماه ۱۳۷۶.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی، گزارشهای وزارت فرهنگ و آموزش عالی

گفتگوی مریل لینچ با فرانسیس فوکویاما؛ ارزشهای فرهنگی و جهانی شدن، ترجمه رضا استاد رحیمی؛ روزنامه همشهری؛ ۱۸ مهر ۱۳۸۰.

گل محمدی، نگاهی به مفهوم و نظریه های جهانی شدن، فصل نامه ی مطالعات ملی، شماره ی ۱۱، ۱۳۸۱،

گل محمدی. احمد؛ جهانی شدن فرهنگ، هویت؛ تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۱.

گیدنز، آنتونی راه سوم و منتقدان آن،؛ ترجمه مریم پاشنگ؛ تهران نشر همشهری ۱۳۸۰،

گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری.، تهران: نشرنی، ۱۳۷۶.

مارش دیوید واستوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیرمحمد حاجی یوسفی (مترجم) نشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی (۲۷ دی، ۱۳۸۴)

محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷

مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، دولت ایرانی- اسلامی (آرا دکتر محمود احمدی نژاد رییس جمهور)، تهران، نشر مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷.

مصباحی غلامرضا، «بررسی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران»، نور علم، دوره چهارم، ش ۶، آذر و دی ۱۳۷۰،

معینی علمداری، جهانگیر، روش شناسی و نظریه های جدید در سیاست، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۵،
مهمترین شاخص های اقتصادی کشور، گزارش راهبردی، ش ۱۶۲ اردیبهشت ۱۳۹۲، مرکز تحقیقات
استراتژیک

مولانا، ۱۳۸۷

وبر، ماکس روش شناسی علوم اجتماعی، حسن چاوشیان، انتشارات مرکز، سال ۱۳۸۲ چاپ اول.

وینست، آندر، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه نشر نی ۱۳۹۴

baker, et. al (eds), globalization and progressive economic policy, cambridge university press, ۱۹۹۸

Dallmayr & Mc Cathy, Understanding and social inquiry (Notre dame, Indiana) university of Notre dame press, 1977

Giddens, Anthony (1976) New Rules of Sociological Method: a Positive Critique of interpretative Sociologies. London: Hutchinson

Giddens, Anthony (1984) The Constitution of Society. Outline of the Theory of Structuration. Cambridge: Polity (publisher).

Poulantza, S. n, (1969) contemporary democracies participation, stability and violence, London, Harvard university press.

Saussure, f. (1983) course in general Linguistics (london: gerald Duckworth)

Laclau, E. and Mouffe, "post-marxism without apologies" new Left Review, 166 (1987)